

پویایی نقد

حسن قاضی مرادی

www.ketab.ir



نشر اختران

سرناسه	قاضی مرادی، حسن، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: پویایی نقد/ حسن قاضی مرادی.
مشخصات نشر	: تهران: اختران، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۰۳۹-۸
فهرست نویسی	: فیبای مختصر.
یادداشت	: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opacnlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۱۴۴۹۶



نشر اختران

پویایی نقد

حسن قاضی مرادی

hassan.ghazimoradi@yahoo.com

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی بهمن

کارگر جنوبی - خیابان روانمهر پلاک ۱۵۲ ط. دوم، تلفن: ۶۶۴۱۰۳۲۵ - 090AKHTARAN

info@akhtaranbook.ir

www.akhtaranbook.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۰۳۹-۸

همه‌ی حقوق محفوظ است

بها: ۲۱۸۰۰ تومان

فهرست

۷ بیش گفتار

پویایی نقد

۱۳	بخش اول: در معنای نقد
۱۳	تعریف نقد
۱۵	تجویزگری و تجویزپذیری
۱۷	تجویزسازی
۲۱	بخش دوم: فوکو و نقد
۳۹	بخش سوم: کانت و نقد
۴۰	۱. کانت: فلسفه‌ی انتقادی در برابر دکارتیسم و شک‌گرایی
۵۵	۲. کانت: روشنگری و نقد
۷۷	بخش چهارم: فوکو و کانت: روشنگری و انقلاب
۹۵	بخش پنجم: فرهنگ نقد
۹۶	سلطه و رهایی
۱۰۲	نقد و مسأله‌سازی اکنون
۱۰۷	هستی‌شناسی انتقادی خود
۱۱۸	طرد بی تفاوتی و خوددستی
۱۱۹	بی تفاوتی
۱۲۶	خوددستی
۱۳۴	در تکاپوی روشنگری
۱۴۱	حمایت از خویشستن
۱۵۰	منابع

پیوست‌ها

	استبداد هرج و مرج طلبی است.
۱۵۵	نقدی بر تبیین محمدعلی کاتوزیان از تحولات سیاسی تاریخ ایران
	نظریه‌ی دولت مطلقه در ایران
	نقد نکته‌ای از کتاب موانع توسعه سیاسی در ایران
۲۱۷	نوشتی حسین بشیریه

تزیازدهم

- نقد نکته‌ای از کتاب مارکس و سیاست مدرن نوشته‌ی بابک احمدی ۲۴۷
امنیت اقتدارگرا - امنیت دموکراتیک
نقدی بر یکی از آرای ماشاءالله آجودانی در کتاب مشروطه‌ی ایرانی ۲۵۹
امر به «آزادی»
نقد نکته‌ای از کتاب مشروطه‌ی ایرانی نوشته‌ی ماشاءالله آجودانی ۲۸۳
آه انسان ستمدیده
نقدی بر گفته‌ای از دکتر هاشم آفاجری ۳۰۳
انکار مدعی
نقد نکته‌ای از مقدمه‌ی کتاب جدال قدیم و جدید اثر جواد طباطبایی ۳۱۵
حیرت‌انگیزی «نظریه انحطاط ایران»
نگاهی انتقادی به کتاب دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران
نوشته‌ی جواد طباطبایی ۳۲۹

پیش‌گفتار

دوران ما دوران واقعی سنجش است که همه چیز باید تابع آن باشد.

کانت^۱

دورانی که کانت، دوران نقد [= سنجش] معرفی می‌کند و همه چیز را تابع آن می‌خواهد، دوران یا عصر روشنگری بود. در عصر روشنگری بشر می‌خواست خرد یا عقل خود را در شناخت خود و جهان از هر قید و بندی برهاند و به علاوه، بتواند شناخت کسب شده‌اش را آزادانه در عمل به کار گیرد. روشنگری عصری بود که در آن، بشر برای نخستین بار به این دریافت رسید و آن را نظریه پردازی کرد که رهایش خرد از هر قید و بندی و عمل کردن به اتکای اراده‌ی خودش فقط با به کارگیری یک ابزار - یا باید گفت «سلاح» - ممکن است: نقد. نقد به منزله‌ی سلاح که هیچ چیز نباید از دایره‌ی نفوذ آن مستثنا شود.

کانت عصر خود - عصر روشنگری - را عصر نقد می‌خواند. بدیهی می‌نماید، اما، که بشر بسیار پیش از آن، «نه گفتن» و «نفی کردن» را - همچون عناصر نقد - می‌شناخت و به کار می‌برد. پس، به چه اعتبار کانت عصر خود را با «نقد» هویت بخشید؟ دست‌کم به سه دلیل می‌توان گفت نقد در عصر روشنگری جایگاهی یافت به‌طور کلی متمایز از اعصار پیش از آن. اول، فراگیر شدن نقد. نقد فراگیر شد، زیرا کانت به صراحت گفت که هیچ چیز نباید از نقد معاف بماند. دوم، نقد ریشه‌ای (رادیکال) شد. به

۱. سنجش خرد ناب، ایمانوئل کانت، ترجمه‌ی میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

این معنا که در عصر روشنگری بود که پروژه‌ی نقد هدف والای رهایی بشر از انقیاد جهان و سروری یافتن بر جهان خود را مطرح کرد. نقد، در عصر روشنگری انسان‌محوری را بر جهان گسترد و این تحول به‌راستی ریشه‌ای بود. سوم، نقد به عمل، به کردار، آمیخت. تا پیش از آن، نقد صرفاً پدیده‌ای فرهنگی دانسته می‌شد. از آن پس، نقد با کردار درآمیخت و «کردار (پراتیک) نقادانه» شکل گرفت؛ نقد «سلاح» یا «ابزار»ی شد در عمل آگاهانه‌ی بشر و از این رو، به پدیده‌ای اجتماعی تحول یافت.

کانت عصر خود را عصر نقد نامید و آن، عصر روشنگری بود. همچنان که ما در دوران نقد، در عصر روشنگری خود، زندگی می‌کنیم. در دورانی که نباید هیچ حوزه‌ای خارج از حوزه‌ی نقد قرار گیرد: همه‌ی آموزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همه‌ی تغییرات اجتماعی، همه‌ی انقلاب‌ها، حکومت‌ها - چه دموکراتیک، چه اقتدارگرا - همه‌ی جنبش‌های رهایی‌بخش - در جوامع تحت سلطه، در اقلیت‌های دینی و قومی، در میان زنان، دانشجویان و دیگر بخش‌های جامعه‌ی مدنی - و... در معرض نقد قرار می‌گیرند. در معنای عام، حتی می‌توان گفت که علم، نقد طبیعت است. در این معنا، طبیعت نیز در حوزه‌ی نقد قرار دارد.

دیگر هیچ انسانی، انسان عصر نو نیست مگر که به سلاح نقد مجهز باشد. در این دوران نو، به یک تعبیر، انسان را می‌توان «حیوان منتقد» خواند.

* * *

نقد در معنای نوین آن برآمده‌ی عصر روشنگری است. اما هرچند نقد مفهومی عام دانسته می‌شود، درک و تعین آن در هر جامعه‌ی خاص، متناسب با موقعیت تاریخی آن، خاص است. مثلاً اگر هدف نقد مواجهه با فرهنگ و سیاست زوال‌یافته در جامعه‌ی معینی برای شناخت و استقرار فرهنگ و سیاست نوینی باشد، هم آن فرهنگ و سیاست زوال‌یافته ویژگی‌های خاص خود را دارند و هم فرهنگ و سیاست نوینی که قرار است در آن جامعه جایگزین آنها شوند. همچنان که روشنگری با

مؤلفه‌های عام شناخته می‌شود، اما تحقق آن در هر جامعه‌ای صورت و محتوای خاصی به خود می‌گیرد. با رساله‌ی «پویایی نقد» این هدف را دارم که از منظر فلسفی - سیاسی دریافتی از مفهوم نقد و چیرستی روشنگری - در معنای چیرستی تحقق نقد - را بر زمینه‌ی اکنونیت تاریخی مان ارائه کنم.

اما رسیدن به این هدف ممکن نیست مگر با بازگشت به عصر روشنگری و بازاندیشی آن بر زمینه‌ی اکنونیت تاریخی جامعه‌ی خود. دستیابی به این هدف اصلاً به معنای بر ساختن شناخت خاص از چگونگی پیش‌برد پروژه‌ی روشنگری بر چنین زمینه‌ای است. به سخن دیگر، رسیدن به این هدف با تلاش برای پاسخ دادن به پرسش روشنگری چیست؟ متناسب با وضعیت خاص هر جامعه‌ای ممکن می‌شود. از اینجا است که فوکو برای پاسخ گفتن به پرسش روشنگری چیست؟ و دریافت مفهوم نقد بر زمینه‌ی اکنونیت اروپای سده‌ی بیستم در مقاله‌ی «نقد چیست؟» این پرسش را طرح کرد که: «تا کجا می‌توانیم آشکال تحلیل غامض روشنگری را - که شاید، به رغم همه چیز، مسأله‌ی فلسفه‌ی مدرن باشد - پس‌گانه کنیم، اشاعه دهیم و از یکدیگر متمایز، یا به سخن دیگر، بی‌جا و مکانشان کنیم.» (Foucault, 2007, 55) فوکو به بغرنجی پاسخ می‌دهد که پاسخ به آن برای ما نیز الزامی است. پاسخ او را چنین می‌فهمم که به منظور درک و تحقق روشنگری در میان خود از طریق بازاندیشی عصر روشنگری سده‌ی هجدهم و سنجش آنچه دیگران با این بازاندیشی انجام داده‌اند (مثلاً فوکو) با جا دادن به شکلی از تحلیل غامض روشنگری در جامعه‌مان در «بی‌جا و مکان کردن» این غامض مشارکت کنیم. در چنین مشارکتی است که ما خود را می‌سازیم. روشنگری ما را وامی‌دارد همواره به وظیفه‌ی اساسی ساختن خود پایبند بمانیم.

ما ایرانیان در دوره‌ی تدارک نهضت مشروطه کوشیدیم تا به تحلیلی از

غامض روشنگری در پی آموزش اولیه‌ای از فرهنگ روشنگری سده‌ی هجدهم و انقلاب کبیر فرانسه دست یابیم. ما در چنین تلاشی، نسبتاً، موفق بودیم؛ هرچند که در تداوم بخشیدن به روند روشنگری مان شکست خوردیم.^۱ این تلاش - به‌طور محدودتر - در مرحله‌ی نهضت ملی (پس از شهریور ۱۲۰۰) نیز به شکست انجامید. اکنون نیز ما برای تحقق جامعه‌ی مدرن گزیری از پاسخ گفتن به روشنگری چیست؟ و چگونگی تحقق آن در جامعه‌مان نداریم. تحقق روشنگری همان تحقق نقد است. ابزار پایان دادن به دوره‌ی گذار تاریحمان و تحقق جامعه‌ی مدرن، نقد است.

* * *

تحقق هدف رساله به شیوه‌های گوناگونی ممکن می‌نمود. بالطبع جستجوی هر پاسخی به پرسش نقد چیست؟ - آن هم از منظر فلسفی - سیاسی - از بررسی چیستی و چگونگی تحقق نقد در عصر روشنگری و دریافت آرای کانت آغاز می‌شود. از آن دوره به بعد فیلسوفان متعددی به بازاندیشی نقد و روشنگری پرداخته‌اند برای پاسخ گفتن به چیستی و چگونگی نقد در اکنون جامعه‌ی خود باید از همه‌ی این بازاندیشی‌ها آموخت. در میان این فیلسوفان این بازاندیشی را در آرای فوکو انتخاب کردم. زیرا اولاً رویکرد یا رهیافت انتقادی او را مطلق، کارآمد و متناسب با هدف خود یافتیم. ثانیاً تعریف او از نقد و پاسخ او به غامض روشنگری، به‌طور گسترده‌ای، به بازاندیشی انتقادی آرای کانت متکی بود. ثالثاً رهیافت انتقادی او دریچه‌ای است به سوی کشف راهکارهای تحقق و گسترش نقد در اکنونیت جامعه‌ی ما.

پرداختن به رهیافت انتقادی و مطرح کردن جنبه‌های مختلف آن کاری سترگ و گسترده است. با نوشتن یک یا چند رساله و کتاب درباره‌ی نقد و این که روشنگری چگونه در جامعه‌ی کنونی ما متحقق می‌شود نمی‌توان

۱. در آن دوره برخی از روشنفکران همان کلمه‌ی «کریتیک» (Critique) را برای نقد به کار می‌بردند.

به درک نسبتاً جامعی از رهیافت انتقادی و چگونگی نهادینه کردن آن دست یافت.

با در نظر داشتن هدف رساله، از میان چند ساختار یکی را برای آن برگزیدم. در این ساختار، نخست با توجه به این که تعریف ثابتی از نقد وجود ندارد و در هر موقعیت تاریخی هر جامعه‌ای، نقد متناسب با همان موقعیت تعریف می‌شود، تعریف نقد و توضیح آن را ارائه می‌کنم. سپس، به منظور فهم چگونگی تحقق نقد بر پایه‌ی تعریف ارائه شده، نخست به آرای کانت و فوکو درباره‌ی نقد و چگونگی تحقق آن می‌پردازم. در پی این بحث تدارکاتی است که در بخش پایانی رساله به موضوع چگونگی تحقق نقد در جامعه‌ی کنونی مان باز می‌گردم. پس در پنج بخش رساله:

- در بخش نخست به تعریف و توضیح نقد بر زمینه‌ی موقعیت کنونی مان می‌پردازم.

- در بخش دوم تعریف و تبیین نقد را از نظر فوکو می‌آورم. پیش از کانت به فوکو پرداختم، زیرا در شناخت نقد در عصر روشنگری و آرای کانت از نظرات او کمک می‌گیرم.

- بخش سوم شامل فقط اشاره‌ای است به فلسفه‌ی انتقادی کانت و پاسخ او به روشنگری چیست؟؛ دستاوردی که عصر روشنگری را همچون عصر نقد اعتبار بخشید.

- در بخش چهارم به این مسأله می‌پردازم که اگر قرار است عصر روشنگری همچنان در بازتولید شدن توانمند باشد این توانایی جز از طریق پیوند آن با «انقلاب» - به مفهوم تغییر ریشه‌ای (رادیکال) - تداوم نمی‌یابد. هم کانت این نکته را دریافت و هم فوکو در توضیح آرای کانت بر آن تأکید کرد. توجه به این نکته‌ی اساسی در موقعیت کنونی جهان - که طرد و نفی انقلاب رواج یافته - بسیار مهم است.

- بخش پنجم توضیح مختصری است درباره‌ی جنبه‌هایی از چپستی و

چگونگی نقد و روشنگری در اکنونیت جامعه‌ی ما که در آن، جستجوی هویت فردی اهمیت ویژه‌ای یافته است. این، بازتاب درس‌آموزی از آموزه‌های کانت و فوکوست.

* * *

پیوست کتاب شامل هشت نقد درباره‌ی آرایی از اندیشمندان معاصر ایران است. این نقدها به‌طور پراکنده و در طول چندسال نوشته شده‌اند. پنج نقد را که در گذشته چاپ شده‌اند برای چاپ در این کتاب، کم و بیش، بازنویسی کردم. هدف اصلی از نگارش این نقدها سنجش تحولات سیاسی در دوره‌ی معاصر ایران بوده است.

* * *

از دوستانی که متن رساله‌ی «پویایی نقد» را خواندند سپاسگزارم. به‌ویژه، از دخترم، عطیه، متشکرم که متن رساله را خواند و در تصحیح ترجمه‌ی برخی عبارات یاری‌ام داد. از دوستم منیژه مدبر برای ویرایش متن کتاب تشکر می‌کنم.

اردیبهشت ۹۴